

شرق روزنامه

هنری که از زیر سایه مردان خارج می‌شود

معرفی بانوی نوپرداز در نقاشیخط

گروه هنر: نمایشگاه «خط‌بافته‌هایی از جنس خیال» با نمایش آثار نقاشیخط «زهرآ بهرامی» در گالری مژده به تماشاست.

فرم متفاوت این نقاشیخط‌ها اولین نکته‌ای است که توجه مخاطبان را به خود جلب می‌کند، طرح و نقش این آثار با الهام از نقوش سنتی در هنر گلیم‌بافی روی بوم شکل گرفته‌اند.

مژده طباطبایی، مدیر گالری مژده معتقد است این نمایشگاه دو وجه تمایز دارد: «نخست اینکه از منظر ارائه زیبایی‌شناسی تصویری در نقاشیخط حرف تازه‌ای با خود آورده است و دیگر اینکه یک بانوی هنرمند خوشنویس که در نقاشیخط هم صاحب قریحه است خود را به بهترین شکل معرفی کرده است، ما در این عرصه هنرمندان زن توانمندی داریم که در سایه مردان هنرمند مانده‌اند و باید رسانه‌ها آنها را به جامعه معرفی کنند.»

زهرآ بهرامی در این نمایشگاه ۱۸ اثر با قطع ۹۰ در ۹۰ ارائه کرده که همه با تکنیک مرکب، اکریلیک و ترکیب مواد روی بوم پدید آمده و نقوش و فرم‌های زیبا و فراموش‌شده گلیم‌بافی کهن در آنها بازآفرینی شده است.

این هنرمند که پیشینه هنر خوشنویسی را در کارنامه خود دارد، توانسته با استفاده از پتانسیل‌های خط و قرابت فرم آنها با نقوش ایرانی، گلیم‌بافی را تداعی کند.

او در این میان به‌گونه‌ای عمل کرده که هر اثر به صورت مجزا هم اصالتی به واسطه عناصر خطی داشته باشد و هم در قالب یک نقش مورد استفاده در سنت گلیم‌بافی به نمایش درآید.

او در این آثار بیشتر به نقوش مورد استفاده در میان زنان ایل قشقایی و بافته‌های هنرمندان جنوب کشور توجه داشته و به این واسطه نوع رنگ‌ها و خطوطی که به کار برده، به‌شدت تحت‌تأثیر رنگ‌ها و نقوش این نوع گلیم‌هاست. وی در این‌ میان به حفظ ساختار حروف و خطوط نیز توجه داشته و تلاش کرده این خطوط و حروف با وجود اینکه نقشی یک طرح از گلیم را تداعی می‌کنند، به صورت مستقل نیز در هر تابلو دیده شوند. بهرامی توانسته رابطه فرمی را میان خطوط و نقوش گلیم‌ها بیابد و با درهم‌تنیدن این دو عنصر با یکدیگر هم ساختار نقاشیخط را رعایت کند و هم نمایی از گلیم بافته را در چشم مخاطب بنمایاند. در یک تصویر کلی هنرمند تجربه‌ای بالاتر از ترکیب نقوش و حروف را به بیننده ارائه می‌کند. زهرآ بهرامی درباره علت انتخاب نقش گلیم در آثارش می‌گوید: من همواره علاقه بسیاری به بافت گلیم و قالی داشتم اما هیچ‌گاه فرصت این‌ را پیدا نکردم که در این زمینه فعالیت کنم. براساس فضای تجربه‌های گذشته‌ام در حوزه نقاشیخط، تصمیم گرفتم از نمادها و نقوش گلیم در فضای نقاشیخط بهره ببرم و در آثارم به‌گونه‌ای عمل کنم که هم‌زمان هم بُعد خط را پوشش بدهد و هم تصویری از بافت‌های گلیم را به دست آورد.



او که قصد داشته شکلی تمثیلی از گلیم ارائه کند و معتقد است حروف نباید وجهی غالب در نقاشی‌هایش پیدا کنند، می‌گوید: «من به علت شکل تمثیلی گلیم و عدم استفاده از وجهه غالب حروف از نقوش ریز در آثارم استفاده و تلاش کردم چیدمان حروف در هر تابلو به نوعی جنس کره در قالی و گلیم‌ها را القا کند. البته بیشتر با این کار تلاش کردم که حس مواجهه با یک گلیم را در مخاطب ایجاد کنم.»

بهرامی ادامه می‌دهد: «تفاوت‌هایی میان نقوش قالی و گلیم وجود دارد و من گلیم را به این دلیل به‌عنوان بستر نقوش آثارم انتخاب کردم، چون قدیمی‌تر از قالی است و در واقع جزء اولین صنایع دستی ایرانیان است که متأسفانه هیچ‌گاه به‌عنوان یک هنر به آن پرداخته نشده است. از سویی گلیم همواره به دست زنان بافته می‌شود و یکی از هنرهای متداول در میان عشایر است که با حداقل امکانات و هزینه خلق می‌شود. این افراد اگرچه زمینه تحصیلات آکادمیک ندارند اما طرح و فرم را به خوبی می‌شناسند و بسیار جلوتر از یک هنرمند شهری که شاید با همه تحصیلات آکادمیکش کار می‌کند، جسارت خلق چنین آثاری را دارند.»

این هنرمند با گلایه از اینکه این روزها نقوش شهری کم‌کم جایگزین طرح‌های قدیمی گلیم‌بافی شده، می‌افزاید: «متأسفانه ریسومی که در حاشیه گلیم‌بافی وجود داشته کم‌کم دارد به فراموشی سپرده می‌شود و الان به دلیل استقبال کمی که از این هنر می‌شود، سفارش‌ها، بیشتر سفارش‌هایی با نقوش شهری است و کمتر ان تصویرهای بکر در گلیم‌ها عرضه می‌شود.»

زهرآ بهرامی متولد ۱۳۶۱ نمایشگاه‌های متعددی در جاکارتای اندونزی، مسکو و داغستان روسیه و گالری‌های معتبر داخلی برگزار کرده است. او رتبه اول جشنواره سراسری کوثر در رشته نقاشیخط را در سال ۱۳۹۲ و برکنده‌شدن در شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم و... را در کارنامه خود دارد.

نمایشگاه آثار زهرآ بهرامی همه‌روزه از ساعت ۱۲ تا ۲۰ در گالری مژده واقع در سعادت‌آباد، خیابان علامه شمالی، کوچه هجدهم شرقی، پلاک ۲۷ میزبان علاقه‌مندان هنرهای تجسمی است.

نگاهی به فیلم «کوه»امیر نادری

معجزه‌الهی یا اراده آدمی

کمال پورکاوه

واپسین ساخته امیر نادری همچنان دلبستگی‌های او را به شخصیت‌های تک‌رو و در عین حال سرسخت پیشین خود نشان می‌دهد. سماجت و سخت‌کوشی شخصیت‌های فیلم‌های نادری که نقطه عزیمت و تم اصلی اکثر کارهای او، از «تنگسیر» گرفته تا «دوندۀ» و «آب، باد، خاک»، را تشکیل داده است، در اینجا هم و در قالب شخصیتی به نام آگوستینو که همراه همسرش نینا و پسرش جان، در دهکده‌ای متروک که بوی مرگ از میان ابرهای گرفته و کوه سر به‌فلک‌کشیده‌اش، تمامی ساکنان آنجا را برای رهایی از نفرین طبیعت وادار به مهاجرت و ترک آنجا کرده است، به جدالی نابرابر با طبیعت برای درهم‌شکستن نفرینی شوم کشانده است.

«کوه»، بیش از هر چیز ما را به یاد «آب، باد، خاک» و کودک ته‌هایش می‌اندازد؛ جایی که کودک بعد از ناامیدی از یافتن خانه و خانواده‌اش، با اراده‌ای تزلزل‌ناپذیر، معجزه را ممکن کرده و زندگی و آب را به سرزمین اجدادی‌اش برمی‌گرداند.

در اینجا آگوستینوی بالسخ، بی‌آنکه از هیبت کوه و ناتوانی خاک در باروری، هراسی به خود راه دهد حاضر نیست همچون مهاجران فیلم «آب، باد، خاک»، سرزمین اجدادی خود را رها کرده و از تمام داشته‌ها و ریشه‌هایش دست بکشد. او این بار سیزیف‌وار با اراده‌ای ناشی از اعتقادی دیرینه، به جنگ با هیبت کوهی می‌رود که سرسبزی و سرسزندگی را از او و خانواده‌اش گرفته است.

قالب‌های تکان‌دهندۀ فیلم در کنار رنگ و نوری که نشانه‌های مرگ را در اطراف کلبه آگوستین به مخاطب منتقل می‌کند، تسلط نادری را بر عکاسی و نورپردازی به ما یادآور می‌شود.

فیلم‌ما تفاوت‌های آشکاری نیز با کودک ته‌های «آب، باد، خاک» دارد. آگوستین برخلاف شخصیت‌های دیگر فیلم‌های «نادری»، آتچنان هم که باید تنها نیست، همسری وفادار که عشق و همراهی را در کوهستانی سرد و سخت و در میان انبوهی از تخته‌سنگ‌ها با تیمارکردن دست‌های آگوستین به او نشان داده و امید و اراده را برای رخ‌دادن معجزه بزرگ، تقویت می‌کند و پسری آرام که در عین جوانی، همراهی با پدر و فرودآوردن پنگ بر کوه را کاری عبث نمی‌داند.

وقایع فیلم کوه در سرزمینی غریب اتفاق می‌افتد؛ جایی که کیدمن و ریس ویتراسیون نیز از ساخت فصل دوم این سریال ابراز خرسندی کرده‌اند. با این حال، ساخت فصل دوم این سریال با یک مانع بزرگ از سوی کارگردان فصل اول آن مواجه است که می‌گوید به به هیچ عنوان دلیلی برای ساخت یک فصل دیگر برای این سریال تلویزیونی نمی‌بیند.

البته حرف ژان مارک والی به‌نظر موضع منطقی‌تری است زیرا قسمت اول این سریال براساس رمانی با همین عنوان نوشته لیان موریارتی ساخته شد که حداقل تا این لحظه دنباله‌ای بر آن ننوشته است. اما در هالیوود هیچ چیز غیرممکن نیست. جالب اینکه در جلسه اخیر «انجمن منتقدان تلویزیون»، کیسی بلوین، رئیس بخش برنامه‌ریزی شبکه HBO، از موریارتی خواسته به فکر داستانی برای فصل دوم این سریال باشد. بنابراین با وجود مخالفت والی، اگر سروکله موریارتی با داستانی جدید پیدا شود، ساخت فصل دوم این سریال چندان هم دور از انتظار نخواهد بود. هرچند به نظر می‌رسد داستان چندان نقطه مبهم برای ادامه‌یافتن ندارد، اما سرگذشت نامشخص «بونی» که در قسمت آخر معلوم می‌شود، پری، همسر بدرفتار سلسته را از روی تراس هوا داده است، می‌تواند به یک خط داستانی برای فصل دوم احتمالی این سریال بدل شود. پیش‌تر از این مسئله‌ای به‌عنوان یکی از نقاط ضعف فصل اول یاد شده بود مبنی بر اینکه مشخص نیست چرا بونی یکباره چنین واکنش از سر خشمی از خود نشان می‌دهد. هرچند در کتاب به این مسئله اشاره می‌شود که بونی در کودکی قربانی بدرفتاری پدری خشن بوده است.

ژانتر: کمدی درام / نویسنده: دیوید ای کلی / براساس رمانی از لیان موریارتی / کارگردان: ژان سارک والی / بازیگران: ریس ویتراسیون، نیکل کیدمن، شایلین وودلی، الکساندر اسکارسگارد، آدام اسکات، لورا درن



این سریال نیز هرچند مخاطب نه قاتل را می‌شناسد و نه از هویت مقتول باخبر است، اما یافتن راز این قتل نیست که او را به دیدن این سریال ترغیب می‌کند. غافلگیری بزرگ قسمت پایانی این سریال نیز نه فاش‌شدن هویت قاتل و مقتول، بلکه چگونگی پیوندخوردن داستان زندگی این زنان است. در قسمت پایانی این سریال، جین که تاکنون با همسر سلسته آشنا نشده، در اولین رویارویی او را می‌شناسد. پری، همان مردی است که مدت‌ها پیش به او تجاوز کرده و او را با فرزندی ناخواسته تنها می‌گذارد. نقطه پیوند شخصیت‌های اصلی که همگی در این مرگ مشکوک مظنون‌اند، این است که فرزندان‌شان را به یک مدرسه ابتدایی در شهر مانتری، کالیفرنیا می‌فرستند. با وجود آن رفاه و ثروت مادی، زندگی آنها چندان شباهتی به یک زندگی خوب و راحت ندارد و تأثیرگذاری فیلم از این تضاد میان ظاهر زیبا و آرام زندگی این زنان مرفه و باطن ناآرام، ناامید و سرخورده آنها نشئت می‌گیرد. دیوید ای کلی، نویسنده و جان مارک والی کارگردان که ساخت فیلم «باشگاه خریداران دالاس» را در کارنامه حرفه‌ای خود دارد، هیچ سرنخ یا نشانه‌ای از آن مرگ به ما نمی‌دهند. ما تا قبل از قسمت آخر حتی نمی‌دانیم چه کسی مرده است و تنها چیزی که می‌بینیم، صحنه‌هایی از بازجویی پلیس از شخصیت‌های فرعی داستان است.

♦ ♦ ♦

شاید داستان این زنان در ابتدا کلیشه‌ای به نظر برسد. زنی که از شوهرش خسته شده و بحران میان‌سالی را تجربه می‌کند؛ مادری مجرد که مدام نگران و مراقب فرزندانش است و زنی که با وجود بدرفتاری‌ها و اعمال خشت‌های همسر، تمایلی به ترک او ندارد. به‌نظر همه این شخصیت‌ها را چه دسته‌جمعی و چه تکتک، پیش‌تر در جایی دیده‌ایم، اما با گذشت زمان کلیشه‌ها کنار رفته و پیچیدگی‌ها و زوایای پنهان شخصیت‌ها بیش‌ازپیش خود را نمایان می‌کند. بازی‌های خوب ویتراسیون، کیدمن و وودلی را نباید در فراروی این سریال از بازنامایی کلیشه‌ای زندگی چندن زن نادیده گرفت. آنها با خنرمندی به شخصیت‌هایشان جان می‌بخشند. این نشان می‌دهد که علاوه بر پرده نقره‌ای سینما، از بازی آنها به‌ویژه نیکل کیدمن بر صفحه نمایش تلویزیون نیز می‌شود لذت برد. هرچند از نظر برخی منتقدان، حتی بازی روان این سه هنرپیشه زن نیز نتوانسته این سریال را از دام کلیشه نجات دهد و در نهایت این سریال به نمایی زیبایی‌ش از خانه‌های لوکس و استخرهای لب ساحل و حرکت زیبای موج‌ها تقلیل می‌یابد. آن خانه‌های اعیانی با آن دیوارهای شیشه‌ای و آن ساحل رزوبایی همه نشانه مردمانی ممتازند که به جهنم و شکست‌گاه آن بدل می‌شود. جالب اینکه شهر «مانتری» برای به تصویرکشیدن زندگی روزمره و هم‌زمان پررمزوراز این زنان متعلق به طبقات فرادست انتخاب می‌شود؛ شهری که به‌عنوان یک مقصد توریستی برای طبقه کارگر آمریکا شناخته می‌شود.

وقتی این سریال برای اولین بار روی آنتن رفت، خیلی‌ها فکر کردند که با نسخه‌ای به‌روزشده و البته هنری‌تر از سریال «زنان خانه‌دار مایوس» سروکار دارند. این گمانه‌زنی‌ها و تشابهات استنباطی تا حدی بود که مدیر شبکه HBO صراحتاً عنوان کرد که این سریال نسخه‌ای دیگر از «زنان خانه‌دار مایوس» نیست. باین‌حال از نظر مایک هیل، منتقد روزنامه نیویورک‌تایمز، شاید «دروغ‌های کوچک بزرگ» از لحاظ جدیت و پیچیدگی داستان بر «زنان خانه‌دار مایوس» برتری داشته باشد، اما بدون تردید از نحوه روایت و سرگرم‌کردن مخاطب آن سریال الهام گرفته است. مانند فصل اول «زنان خانه‌دار مایوس» این سریال نیز راز یک مرگ مشکوک را در دل زندگی‌های روزمره گروهی از زنان مرفه دنبال می‌کند.

آغاز در پایان
سریال با یک قتل شروع می‌شود؛ امری که یادآور مجموعه‌های تلویزیونی دیگری همچون «رابطه» و «انتقام» است. فردی در یک میهمانی جمع‌آوری اعانه برای یک مدرسه ابتدایی، کشته می‌شود اما هویت او بر ما نامعلوم است و تا پایان سریال نیز بر ما پوشیده باقی می‌ماند.

درواقع ما در آغاز با پایان ماجرا مواجهیم. سپس به عقب برمی‌گردیم و قدم‌به‌قدم به جلو می‌رویم تا به همان نقطه پایان در آغاز سریال برسیم.

درواقع ما رفته‌رفته از طریق بازجویی‌های پلیس، فلاش‌بک‌ها و روایت‌های شخصیت‌های فرعی، بیشتر و بیشتر به ماجرا پی می‌بریم. سریال «کارگاه حقیقی» در استفاده از این تکنیک پیشگام بود و بعدها این تکنیک در سریال‌های همچون «رابطه» نیز به کار گرفته شد. در بسیاری از سریال‌ها هر ی‌دین به هویت قاتل انگیزه‌ای است که شما را با آن همراه می‌کند. در

نگاهی به مجموعه تلویزیونی

«دروغ‌های کوچک بزرگ»

خرده‌روایت‌های خشن خانوادگی

ترجمه هادی آذری

مجموعه «دروغ‌های کوچک بزرگ» یک مینی‌سریال کمدی درام است به کارگردانی ژان مارک والی که براساس رمانی از لیان موریارتی ساخته شده است؛ سریالی که پخش آن در ماه فوریه آغاز شد و در ماه آوریل به پایان رسید و حالا سازندگان از تکاپو برای ساخت فصل دوم آن خبر داده‌اند. هرچند این سریال فقط هفت هفته میهمان بینندگان شبکه HBO بود، اما تلفیق جنایت، رمزوراز و زندگی روزمره در کنار حضور ستاره‌هایی همچون نیکل کیدمن باعث شده تا عده زیادی برای پخش فصل دوم این سریال لحظه‌شماری کنند. علاوه بر کیدمن، ریس ویتراسیون و الکساندر اسکارسگارد نیز ازجمله چهره‌های سرشناسی هستند که در این مینی‌سریال به ایفای نقش پرداخته‌اند. محور اصلی داستان پیرامون زندگی سه زن به نام‌های مادلین، سلسته و جین می‌گردد که هر کدام چه در قالب خشونت فیزیکی یا جنسی به نوعی قربانی خشونت مردانه بوده‌اند و بدون آنکه خودشان نیز بدانند، زندگی‌هایشان با هم گره می‌خورد. همه آنها به‌نظر رازی در سینه دارند که در پس چهره‌های ششاش و لب‌های خندان خود، آن را پنهان می‌کنند اما حتی مظاهر ثروت و زندگی اعیانی این زنان نیز نمی‌تواند در نهایت امر غم و اندوه‌شان را سرپوش بگذارد. جین (با بازی شایلین وودلی) شاید بتواند ظاهر خود را جلوی پسر شش‌ساله‌اش حفظ کند، اما در تنهایی‌اش مدام صحنه‌هایی از تجاوز را به خاطر می‌آورد. سلسته (با بازی کیدمن) که خود را زنی خوشبخت می‌داند، رفته‌رفته با دیدن بدرفتاری‌های همسرش، می‌فهمد که رابطه زناشویی‌اش آن‌قدرها هم که فکر می‌کند، عاشقانه و لطیف نیست، و مادلین نیز می‌فهمد که به‌نظر از سایه سنگین همسر سابقش رهایی ندارد. حضور سه زن به‌ویژه نیکل کیدمن در نگاه اول بیش از هر چیزی شاید ما را به یاد فیلم «ساعت‌ها» ببندارد که در آن با روایت مشکلات خانوادگی و رزومه سه زن در سه دوره تاریخی متفاوت مواجه هستیم. اما در اینجا روایت زندگی سه زن در زمان‌های مختلف جای خود را به زندگی سه زن با جایگاه‌های طبقاتی و اجتماعی متفاوت داده است. سلسته در مقام زنی مرفه و بورژوامآب که احتمالاً همگی حسرت زندگی‌اش را می‌خورند؛ مادلین در مقام یک زن متعلق به طبقه متوسط و همچنین جین در مقام یک مادر مجرد که به طبقه متوسط رو به پایین تعلق دارد. شاید تنها نقطه اشتراک بارز آنها، سایه سنگین مردان بر زندگی‌شان باشد.

در مرز کلیشه و نوآوری

شاید داستان این زنان در ابتدا کلیشه‌ای به نظر برسد. زنی که از شوهرش خسته شده و بحران میان‌سالی را تجربه می‌کند؛ مادری مجرد که مدام نگران و مراقب فرزندانش است و زنی که با وجود بدرفتاری‌ها و اعمال خشت‌های همسر، تمایلی به ترک او ندارد. به‌نظر همه این شخصیت‌ها را چه دسته‌جمعی و چه تکتک، پیش‌تر در جایی دیده‌ایم، اما با گذشت زمان کلیشه‌ها کنار رفته و پیچیدگی‌ها و زوایای پنهان شخصیت‌ها بیش‌ازپیش خود را نمایان می‌کند. بازی‌های خوب ویتراسیون، کیدمن و وودلی را نباید در فراروی این سریال از بازنامایی کلیشه‌ای زندگی چندن زن نادیده گرفت. آنها با خنرمندی به شخصیت‌هایشان جان می‌بخشند. این نشان می‌دهد که علاوه بر پرده نقره‌ای سینما، از بازی آنها به‌ویژه نیکل کیدمن بر صفحه نمایش تلویزیون نیز می‌شود لذت برد. هرچند از نظر برخی منتقدان، حتی بازی روان این سه هنرپیشه زن نیز نتوانسته این سریال را از دام کلیشه نجات دهد و در نهایت این سریال به نمایی زیبایی‌ش از خانه‌های لوکس و استخرهای لب ساحل و حرکت زیبای موج‌ها تقلیل می‌یابد. آن خانه‌های اعیانی با آن دیوارهای شیشه‌ای و آن ساحل رزوبایی همه نشانه مردمانی ممتازند که به جهنم و شکست‌گاه آن بدل می‌شود. جالب اینکه شهر «مانتری» برای به تصویرکشیدن زندگی روزمره و هم‌زمان پررمزوراز این زنان متعلق به طبقات فرادست انتخاب می‌شود؛ شهری که به‌عنوان یک مقصد توریستی برای طبقه کارگر آمریکا شناخته می‌شود.

وقتی این سریال برای اولین بار روی آنتن رفت، خیلی‌ها فکر کردند که با نسخه‌ای به‌روزشده و البته هنری‌تر از سریال «زنان خانه‌دار مایوس» سروکار دارند. این گمانه‌زنی‌ها و تشابهات استنباطی تا حدی بود که مدیر شبکه HBO صراحتاً عنوان کرد که این سریال نسخه‌ای دیگر از «زنان خانه‌دار مایوس» نیست. باین‌حال از نظر مایک هیل، منتقد روزنامه نیویورک‌تایمز، شاید «دروغ‌های کوچک بزرگ» از لحاظ جدیت و پیچیدگی داستان بر «زنان خانه‌دار مایوس» برتری داشته باشد، اما بدون تردید از نحوه روایت و سرگرم‌کردن مخاطب آن سریال الهام گرفته است. مانند فصل اول «زنان خانه‌دار مایوس» این سریال نیز راز یک مرگ مشکوک را در دل زندگی‌های روزمره گروهی از زنان مرفه دنبال می‌کند.

آغاز در بیان
سریال با یک قتل شروع می‌شود؛ امری که یادآور مجموعه‌های تلویزیونی دیگری همچون «رابطه» و «انتقام» است. فردی در یک

میهمانی جمع‌آوری اعانه برای یک مدرسه ابتدایی، کشته می‌شود اما هویت او بر ما نامعلوم است و تا پایان سریال نیز بر ما پوشیده باقی می‌ماند.
درواقع ما در آغاز با پایان ماجرا مواجهیم. سپس به عقب برمی‌گردیم و قدم‌به‌قدم به جلو می‌رویم تا به همان نقطه پایان در آغاز سریال برسیم.
درواقع ما رفته‌رفته از طریق بازجویی‌های پلیس، فلاش‌بک‌ها و روایت‌های شخصیت‌های فرعی، بیشتر و بیشتر به ماجرا پی می‌بریم. سریال «کارگاه حقیقی» در استفاده از این تکنیک پیشگام بود و بعدها این تکنیک در سریال‌های همچون «رابطه» نیز به کار گرفته شد. در بسیاری از سریال‌ها هر ی‌دین به هویت قاتل انگیزه‌ای است که شما را با آن همراه می‌کند. در